

چرخه و مبانی سیستمی سیاست‌گذاری امور زنان در افغانستان ۲۰۰۱- ۲۰۱۹ میلادی

خدیدجه نجفی^{۱*}، روح اله اسلامی^{۲**}

- ۱- دانشجوی ماستری علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
- ۲- عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

نوشتار حاضر، تحت عنوان "چرخه و مبانی سیستمی سیاست‌گذاری امور زنان در افغانستان" تنظیم گردیده است. هدف این پژوهش، تبیین و بررسی چرخه سیاست‌گذاری دولت افغانستان، چالش‌ها و راهکارهای پیش روی آن در امور زنان از سال‌های ۲۰۰۱ به بعد می‌باشد. نویسنده در روند تحقیق از روش تحلیل سیستمی استفاده نموده و با استناد به متون تقنینی، گزارشات دولتی (وزارت امورزنان) و تحلیل‌های واحدهای ارزیابی مستقل درکابل، وضع موجود جامعه زنان افغانستان را مورد بررسی قرار داده است. این درحالی است که پس از سقوط طالبان و روی کار آمدن دولت جدید، توسعه و بهبود مسئله "جنדר" به دلیل وخامت اوضاع و سطح بالای خشونت علیه زنان یکی از پیش شرط‌های کمک تمویل کنندگان و جهت دهندگان به سیاست‌های دولت نوپای افغانستان بوده است. مقاله پیش رو با نگاهی به چرخه سیاست‌گذاری عمومی، روند سیاست‌گذاری را بر اساس مولفه‌های آن که عبارت‌اند از ورودی، طراحی، اجرا بررسی نموده و پس از نتیجه‌گیری به ارزیابی عملکرد در این حوزه پرداخته است. به نظر می‌رسد با وجود اتخاذ تدابیر قانونی گسترده و تلاش‌های دولت در بخش سیاست‌گذاری و اجرا، وضعیت زنان به دلیل ساختارهای سنتی، قبیله‌ای و حاکمیت اداب و رسومات ناپسند بهبود لازم و کافی را نیافته است.

واژه‌های کلیدی: تحلیل سیستمی، زنان، سیاست‌گذاری عمومی، دولت افغانستان، جندر

*- نویسنده مسئول) kh.najafi92@gmail.com

** - eslami.r@ac.um.ir

مقدمه

یکی از مهمترین مسائلی که پس از تحولات ۱۱ سپتامبر در چرخه سیاست‌گذاری دولت افغانستان به‌صورت جدی مطرح و پیگیری شده است مسئله زنان می‌باشد. زنان نیمی از پیکره جامعه‌ی افغانستان را شکل می‌دهد و می‌بایست در سرنوشت کشورشان به‌اندازه مردان سهم داشته باشند. نقش زنان در تعیین نظام‌های سیاسی، شرکت در انتخابات، حضور در ادارات و اداره‌ی کشور و رشد و تعالی جامعه‌ی افغانستان در ابعاد گوناگون را نمی‌توان نادیده گرفت (اخلاقی، ۱۳۹۵، ۶۰۴).

زنان در دهه ۹۰ در دوره حکومت مجاهدین و طالبان، نه تنها به کلی از حقوق و آزادی‌های خود محروم شدند بلکه اولین قربانیان جنگ‌های داخلی نیز بوده‌اند. فرامین طالبان حق تحصیل، کار و حتی خروج از خانه را از زنان گرفتند. طالبان می‌گفتند قلمرو کار زن خانه‌ی اوست و جایز نیست از منزل خارج شود (رسولی، ۱۳۹۵، ۳۴۳). آنان با الهام از اندیشه‌های مکتب دیوبندی وضعیت سختی را برای زنان رقم زدند برای مثال: محمد عمر یکی از رهبران گروه طالبان رعایت حقوق زنان و دختران مخالف اسلام می‌دانست و معتقد بود که مشارکت اجتماعی این قشر در جامعه موجب فساد اخلاقی در اجتماع می‌شود (غله‌دار - مقصودی، ۱۳۹۰، ۱۷۰).

تجربه زیستی زنان در دوران حکومت طالبان و آثار و پیامدهای جنگ‌های داخلی باعث شد تا دولت جدید افغانستان در سایه حمایت کشورهای غربی زمینه را برای ورود مسئله زنان (جندر) در چرخه سیاست‌گذاری خود فراهم نماید. بر همین اساس قانون اساسی مصوب لویه جرگه‌ی سال ۲۰۰۴ در ماده‌های ۲۲، ۴۴ و ۵۴ تساوی حقوق زن و مرد و حقوق زنان را تضمین کرده است و زیربنای قانونی مشارکت سیاسی زنان در سیاست را فراهم نموده است. افغانستان به معاهدات بین‌المللی، کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زن در سال ۲۰۰۳، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و فرهنگی پیوسته است که حکومت را متعهد به الزامات قانونی در جهت احترام و رعایت حقوق زن می‌کند. دولت جدید در کلیه تعهدات بین‌المللی خود با جامعه جهانی، متعهد به رعایت حقوق زن شده است (رسولی، ۱۳۹۵، ۳۴۳ تا ۳۴۴).

روند بهبود و رشد زنان از رهگذر این تدابیر قانونی و دولتی در طول سال‌های بعدی قابل مشاهده بوده است. به‌گونه‌ای که ما شاهد ۱۶۵ زن قاضی (در مقایسه ۵۰ نفر در سال ۲۰۰۳) هستیم، ۳۰۰ زن در کار و کالت و ۲۵۰ زن سارنوال در سیستم قضایی افغانستان کار می‌کنند و در سال ۲۰۱۳، ۱۷۰۵ پلیس زن مصروف خدمت بوده‌اند. ۶۸ نماینده‌ی زن در مجلس نمایندگان (۲۲ درصد)، ۴۷ نماینده در مجلس سنا (۱۷ درصد) و در شوراهای ولایتی ۲۵ درصد حضور دارند. همچنین ۲۲ درصد کارمندان دولتی را زنان تشکیل

می‌دهند. گرچه سهم زنان در پست‌های مدیریتی تنها به ۹ درصد می‌رسد. تأسیس کمیسیون مستقل حقوق بشر و تشکیل وزارت امور زنان اهمیت قانونی جایگاه حقوق زنان را در نظام سیاسی جدید نشان می‌دهد (همان، ۱۳۹۵، ۳۴۴).

در راستای قرار گرفتن مسئله زنان در چرخه سیاست‌گذاری‌های دولت باید خاطر نشان ساخت که با وجود پایان یافتن نظام طالبانی و جنگ‌های داخلی و اتخاذ تدابیر قانونی و سیاسی بی‌سابقه توسط دولت اما خشونت علیه زنان همچنان گسترده و دارای ریشه‌های عمیق و حاد می‌باشد. بر اساس گزارش گلوبال رایتس در سال ۲۰۰۸-۷۸ درصد از زنان در افغانستان حداقل از یکی از انواع خشونت رنج می‌برند (رضایی، ۱۳۹۵، ۳۰۹). همچنین در بخشی از گزارش سالانه‌ی کمیسیونر عالی حقوق بشر ملل متحد در فوریه ۲۰۰۸، تحت عنوان "خشونت علیه زنان و دختران و تبعیض در سیستم قضایی کیفری" آمده است: سطح بالای خشونت علیه زنان و دختران در افغانستان به صورت یک نگرانی بزرگ باقی مانده است، به طوری که یوناما، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و کارمندان وزارت امور زنان، بیش‌تر از ۲۰۰۰ کیس در سال ۲۰۰۷ دریافت کردند که این رقم شاید بخشی از کیسه‌ای که در دسترس و اطلاع است باشد. کیس‌ها بیش‌تر شامل قتل‌های ناموسی، بد (معاوضه دختران برای فرونشاندن منازعات)، قاچاق زنان، ازدواج‌های اجباری و زود هنگام و خشونت سخت خانگی می‌باشد. در تحقیقی که از سوی بخش حقوق بشر یوناما در جولای ۲۰۰۹ در مورد خشونت علیه زنان صورت گرفته است، نشان می‌دهد که زنان به طور فزاینده، در معرض یک محیط ناامن قرار دارند. زنانی که در فعالیت‌های اجتماعی شرکت می‌کنند، مورد تهدید، اذیت و حمله قرار می‌گیرند. در موارد شدید زنان بنا به داشتن وظایفی که عدم رعایت از روش‌های سنتی یا غیر اسلامی پنداشته می‌شود، به قتل رسیده‌اند مانند ملالی کاکر و ستاره اچکزی که به قتل رسیده‌اند. همچنین زنان بی‌شماری وجود دارند که تلفن‌ها و شب‌نامه‌های تهدیدآمیز دریافت می‌کنند و از آن‌ها خواسته می‌شود که کار کردن را متوقف سازند. بر اساس این گزارش گرایش رو به افزایش خشونت علیه زنان در حیات اجتماعی دیده می‌شود که امیدواری نسبت به جامعه بعد از سقوط رژیم طالبان به میان آورده بود را زیر سؤال می‌برد (رضایی، ۱۳۹۵، ۳۱۸ تا ۳۲۰).

بنابراین علی‌رغم سیاست‌گذاری‌های عمده‌ای که از سوی دولت نوپای افغانستان در باب این مسئله صورت گرفته، این سیاست‌ها توانسته وضعیت بیمارگونه زنان را آن گونه که می‌بایست بهبود ببخشد و هنوز هم زنان در بسیاری مواقع با چالش‌های گذشته خود دست و پنجه نرم می‌کنند. این شواهد فرضیه‌ای را مبنی بر نوعی مانع در مقابل تأثیرات سیاست‌گذاری و روند اجرای آن به ذهن می‌رساند. به نظر می‌رسد این مانع در جهت اثربخشی سیاست‌گذاری‌های مربوط به زنان در جامعه افغانستان حاکمیت عرف و آداب

رسوم ناپسند است. جامعه افغانستان یک جامعه مبتنی بر سنت‌های قبیله‌ای است و زنان بیش از هر گروه دیگری از وجه نامطلوب آن اثر می‌پذیرند. شفافیت تأثیر این متغیر بر روند سیاست‌گذاری می‌تواند گام کوچک اما مؤثری در ارزیابی سیاست‌گذاری‌های دولت و نحوه اجرای آن در حوزه زنان باشد. در این مقاله بران هستیم که به طرح چرخه سیاست‌گذاری‌های دولت در باب زنان بپردازیم.

سؤال: چرخه و مبانی سیاست‌گذاری امور زنان در افغانستان از سال ۲۰۰۱-۲۰۱۹ م چگونه بوده است؟
فرضیه: به نظر می‌رسد با وجود سیاست‌گذاری نسبتاً منسجم دولت افغانستان در حوزه زنان در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۹ م وضعیت و شرایط فرهنگی، سیاسی، اجتماعی زنان افغان به دلیل ساختارهای سنتی و قبیله‌ای، حاکمیت عرف و آداب رسوم ناپسند نامساعد مانده و بهبود لازم و کافی را نیافته است.

پیشینه پژوهش

مشارکت سیاسی زنان افغانستان در ساختار جدید قدرت پس از حادثه ۱۱ سپتامبر-زمستان ۱۳۹۰، مجتبی مقصودی / ساحره غله دار:

مقصودی و غله دار عنوان می‌کنند که روی کار آمدن نظام سیاسی جدید در افغانستان پس از حادثه ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱ موجب گردید تا مسئله مشارکت سیاسی زنان در این کشور مورد بازنگری قرار گیرد. تلاش برای برقراری نظام دموکراتیک و توجه این نظام به فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای افزایش فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی زنان موجب حضور بیشتر زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی شده است. پرداختن به فعالیت سیاسی زنان در افغانستان پس از حادثه ۱۱ سپتامبر بحثی بکر و به‌روز است که کمتر مورد توجه پژوهش‌گران قرار گرفته است و علت آن را در بحران، ناامنی، جنگ‌های داخلی، اندیشه استبداد باور و تلقی سنتی زن‌ستیز جامعه افغانستان می‌توان جستجو نمود. این مقاله درصدد پاسخ به این سؤال است که با توجه به فرهنگ سنتی جامعه افغانستان، نظام سیاسی جدید تا چه حد در بهبود بخشیدن به مشارکت سیاسی زنان موفق بوده است. به این منظور تلاش می‌کند تا وضعیت مشارکت سیاسی زنان در نظام جدید افغانستان را مورد ارزیابی قرار دهد.

واحد تحقیق و ارزیابی کابل، (زنان و انتخابات: عوامل تسهیل‌کننده و بازدارنده) -میزان ۱۳۹۴، اورخلا اشرف نعمت

این پالیسی نامه، اهمیت قرار دادن مشارکت سیاسی زنان در شرایط مداخله‌های دولت‌سازی لیبرال در نظام‌های حکومت‌داری برخاسته از زد و بندهای سیاسی را برجسته می‌سازد. این چهارچوب، شناخت عمیقی را در مورد انگیزه‌های اصلی و عوامل تسهیل‌کننده و بازدارنده مشارکت زنان به حیث کاندیدا،

رأی‌دهنده و عضو انتخابی در روندهای دموکراتیک به دست می‌دهد. به‌منظور رسیدگی به چالش‌ها و عوامل بازدارنده، این پالیسی‌نامه طرح یک برنامه سیستماتیک به‌منظور افزایش آگاهی کاندیدها و رأی‌دهندگان زن از اقتصاد سیاسی، حوزه‌های انتخاباتی و ائتلاف‌سازی، تهیه یک برنامه جامع امنیتی برای محافظت از رأی‌دهندگان، کاندیدان و اعضای حوزه‌های انتخاباتی، نیاز به برقراری روابط سازنده و آگاه با نخبگان سیاسی و اقتصادی و ایجاد اصلاحات انتخاباتی جامع به‌منظور تأمین شفافیت و موثریت نظام انتخاباتی را پیشنهاد می‌کند. این پالیسی نتیجه می‌گیرد که مشارکت معنی‌دار در روندهای سیاسی دموکراتیک بدین معنی نیست که صرفاً تعداد آرای زنان محاسبه و کاندیدهای زن انتخاب شوند، بلکه به معنی تغییراتی است که زنان منتخب می‌توانند در راستای بهبود وضعیت حقوقی، سیاسی و اجتماعی زنان در جامعه ایجاد کنند.

دستاوردهای برگشت‌پذیر زنان افغانستان-خزان ۱۳۹۵، یاسین رسولی: رسولی در این مقاله حقوق زنان و برابری جنسیتی در افغانستان را موضوعی حساس و چالش‌برانگیز می‌داند که خط‌منازعه گروه‌های سنتی و بنیادگرایان با نوگرایان از ابتدای قرن بیست تاکنون بوده است و بیان می‌کند که پیشرفت‌های حقوق سیاسی زنان در یک و نیم دهه گذشته چشم‌گیر بوده است؛ اما در دوره گذار و مصالحه با طالبان بیم آن می‌رود که حقوق زنان قربانی مصالحه با طالبان شود و از دست رفتن دستاوردهای که به‌دشواری به دست آمده بیش از هر زمانی در معرض تهدید و برگشت‌پذیری قرار گرفته است. موضوع‌های چهارگانه آشتی با طالبان، نقش رئیس‌جمهور، گذار امنیتی و گذار اقتصادی، با توجه به خواسته‌ها و مطالبات زنان موضوعاتی هست که رسولی به آن‌ها پرداخته است.

اسناد بین‌المللی حاکم بر منع خشونت علیه زن - خزان ۱۳۹۵، علی پیام: این مقاله پژوهشی است راجع به اسناد حقوقی بین‌المللی حاکم بر منع خشونت علیه زن، به‌بیان‌دیگر، اسناد حقوق بین‌المللی را مطرح می‌کند که این اسناد بیانگر آن هستند که برای منع خشونت علیه زنان تلاش‌های فراوانی در سطح جهان صورت گرفته است. در این تحقیق، مقاله‌نامه‌ها، کمیته‌هایی که در راستای حقوق زن کار می‌کنند، قطع‌نامه، اعلامیه و قرارداد معرفی و تبیین می‌شود تا وجوه فعالیت‌های جامعه‌ی جهانی برای امحای خشونت علیه زنان در سطح جهان را بیان کند.

بررسی وضعیت خشونت علیه زنان در افغانستان-خزان ۱۳۹۵، مهری رضایی: رضایی در این مقاله به بررسی انواع خشونت علیه زنان در افغانستان پرداخته است. او با اشاره به عوامل اساسی و ریشه‌های خشونت در افغانستان به ارائه راهکارهایی برای مقابله با این پدیده مخرب در جامعه می‌پردازد. او عنوان می‌کند که خشونت علیه زنان یک پدیده‌ی گسترده در افغانستان است که به‌صورت دوام‌دار در خانه، اجتماع و محل

کار علیه زنان اعمال می‌شود. از جمله خشونت‌هایی که به آن در این مقاله پرداخته می‌شود خشونت فیزیکی، خشونت جنسی و... می‌باشد.

چارچوب تئوریک

اصطلاح "نظریه عمومی سیستم‌ها"^۱ ابتدا توسط لودویک فون برتانلفی مطرح گردید. نظریات او در این زمینه، ارکان فکری سیستمی و الهام‌بخش محققین دیگر به شمار می‌آید. برتانلفی خود یک زیست‌شناس بود و از دیدگاه ارگانیستی به همه موجودات می‌نگریست. به عقیده او ارگانیسم خود مفهومی جهان‌شمول است و ارگانیسم‌ها سیستم‌های بازی هستند که با محیط اطراف خود دارای تبادل می‌باشند (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۹، ۲). او یک نظام اجتماعی را به‌عنوان نخستین مسئله برای هر نوع حیات دانسته و بینشی پویا، سیستم گونه، فعل و انفعالی چند بعدی، چند سطحی و احتمال‌گرایانه از نظام اجتماعی ارائه داد. به عقیده وی جزء و کل هر دو دارای اهمیت هستند و ماهیت کل با مجموع ماهیت‌های اجزای تشکیل‌دهنده آن متفاوت است و معتقد است این نظریه کلیه علوم را در بر می‌گیرد (بروشکی، ۱۳۸۴، ۲).

تئوری عمومی سیستم‌ها

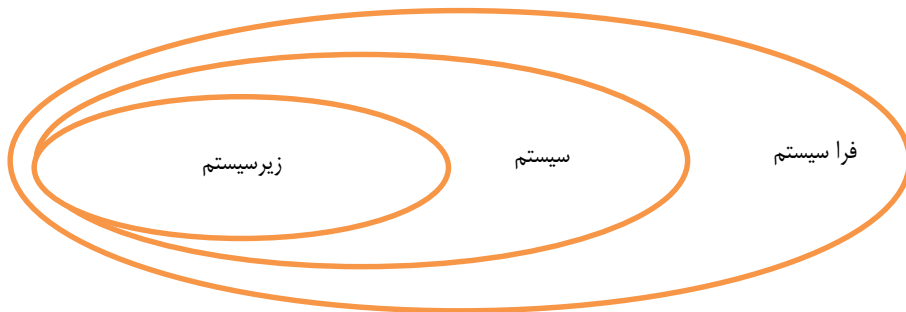
از سیستم (معادل آن در زبان فارسی کلمه نظام را به کار برده‌اند) تعریف‌های گوناگونی شده است. آنچه مهم و جالب توجه است این است که تعاریف از نظر قالب باهم متفاوت‌اند ولی از نظر مفهوم همگی تقریباً محتوای مشابهی دارند حال برای نمونه به چند تعریف اشاره می‌کنیم:

از نظر برتانلفی سیستم عبارت از تعدادی عنصر است که با یکدیگر ارتباطاتی دارند. حال آنکه از دید دوسوسور سیستم عبارت است از کل سازمان‌یافته‌ای مرکب از عناصر متعدد که آن‌ها را با یکدیگر و برحسب مکانی که در کل دارند می‌توان تعریف کرد. از دید لوزورن سیستم عبارت است از مجموعه عناصری که با مجموعه‌ای از روابط به یکدیگر مرتبط هستند و بالاخره از دید دوروسنه سیستم مجموعه‌ای از عناصر در حال پویاست که برحسب هدفی سازمان یافته‌اند (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۹، ۳).

گاه عناصر و اجزاء سیستم مفاهیم هستند که در این صورت با یک سیستم مفهومی سرکار داریم مثل زبان و گاه متشکل از عناصر و قطعات‌اند مثل ماشین و ممکن است عناصر سیستم افراد انسانی باشند مثل خانواده و تیم فوتبال و سرانجام ممکن است مرکب از افراد و اشیاء و مفاهیم باشند مثل نظام‌های اجتماعی و سیاسی که در این مقاله نیز ما با این دست سیستم‌ها مواجهیم (بروشکی، ۱۳۸۴، ۳). تئوری

1 -system theory

سیستم‌ها هر نظام اجتماعی را به صورت کل می‌نگرد که برای درک و شناخت این کل، شناخت اجزا و عناصر تشکیل دهنده آن و نیز روابط واکنش‌های میان اجزا و عناصر ضروری است. در این کل هر جزئی بدون اجزای دیگر نمی‌تواند مؤثر عمل کند و هر تغییری در واحدی بر کل مؤثر واقع می‌شود. هر سیستم خود یک سیستم اصلی تلقی می‌شود که متشکل از اجزایی است که زیر سیستم می‌نامند و خود جزئی از سیستم بزرگ‌تر است که فراسیستم نامیده می‌شود. مثال انسان یک سیستم است اعضای بدنش می‌شوند زیرسیستم و خود او از مجموعه بزرگ‌تر مثل خانواده و ... است که فراسیستم او محسوب می‌شوند (بروشکی، ۱۳۸۴، ۴).



شکل (۱-۱) نمایی از سیستم اصلی، فرعی و فراسیستم

تحلیل سیستمی در پی وقوع انقلاب رفتاری وارد عرصه مطالعات علوم سیاسی شد. دیوید ایستون یکی از دانشمندان علوم سیاسی، نظام سیاسی را مجموعه‌ای از کنش‌های متقابل تعریف می‌کند (قوام، ۱۳۸۸، ۳۱).

در تحلیل سیستمی مرزبندی‌های نظام از اهمیت خاصی برخوردار است زیرا بر این اساس که فرایندهای تعاملی به سه قسمت نهاده، تبدیل و داده تقسیم می‌شوند از طریق نهاده‌ها و داده‌هاست که نظام سیاسی با سایر نظام‌های اجتماعی ارتباط برقرار می‌کند و باعث تبادل میان نظام و محیط آن می‌شود (قوام، ۱۳۸۸، ۳۲).

سیستم‌ها اعم از اجتماعی، سیاسی و ... دارای عناصر و ویژگی‌های مشترکی هستند که مهم‌ترین آن‌ها به اجمال می‌توان به شرح زیر بیان نمود:

۱- داده‌ها / واردها^۱:

هر سیستم از محیط خود واردهای به اشکال گوناگون دریافت می‌کند زیرا جهت حفظ ساخت و ادامه حیات و نیز رشد و توسعه کمی و کیفی به آن نیاز دارد.

۲- پردازش / تبدیل / فرایند^۲:

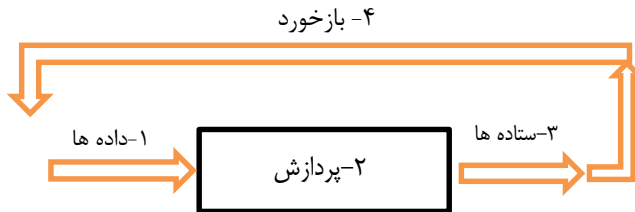
پردازش عبارت از تغییرات یا فعل و انفعالات است که سیستم روی داده‌ها انجام می‌دهد تا نتایج با اشکال مطلوب و مورد نظر از سیستم به محیط ارائه گردد مثال: مسئولان واحدهای سیاسی با امکاناتی که از کانال‌های مختلف در اختیارشان گذاشته می‌شود باید خدمات مطلوب به شهروندان ارائه دهند و یا پاسخ گوی اهداف گوناگون جامعه باشند.

۳- ستاده‌ها^۳:

همان نتایج به دست آمده از فعل و انفعالات و تبدیل و تبادلات داخل سیستم را که گفته می‌شود که به اشکال مختلف از سیستم به محیط تزریق می‌شود.

۴- بازخورد^۴:

حفظ تعادل سیستم و کنترل بر آن برای رسیدن به اهداف مطلوب و ایجاد هماهنگی بین اجزای آن بر عهده مکانیزم بازخورد است. نقش سیستم کنترل با ارزشیابی در هر واحد سیستم همان مکانیزم بازخورد است. وقتی ستاده از مطلوبیت مورد نظر برخوردار نباشد. سیستم بازخورد با بازنگری و کنترل داده‌ها و فرایندها سعی در علت‌یابی و سپس اصلاح آن خواهد داشت (بروشکی، ۱۳۸۴، ۱۰ تا ۱۳).



(شکل ۱-۲، نمایی از تحلیل سیستمی)

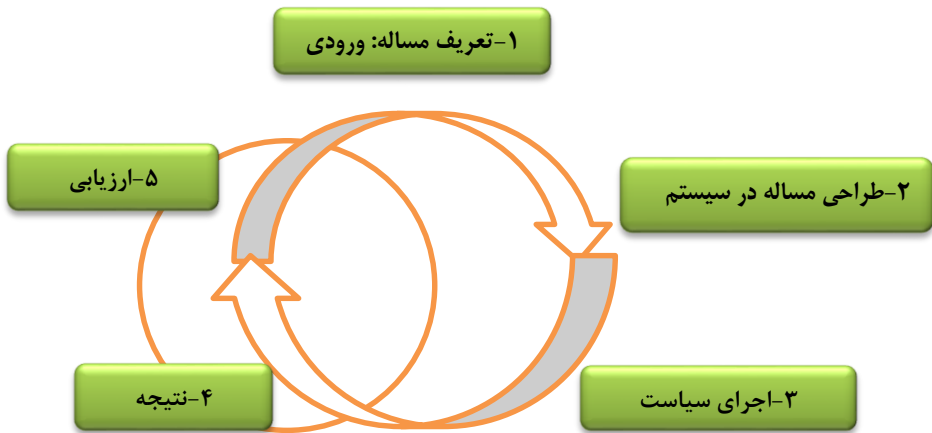
- 1- input
- 2- process
- 3- out put
- 4- feed back

سیاست‌گذاری عمومی

در مطالعات انجام‌شده در عرصه سیاست‌گذاری، تعاریف مختلفی از این اصطلاح ارائه شده است. این تعاریف در طیف گسترده‌ای از "هر آنچه دولت‌ها تصمیم به انجام دادن یا ندادن آن می‌گیرند" تا تعاریف دیگر که ویژگی‌های خاص‌تری ارائه می‌دهند، از جمله "راهکاری هدفمند که به دنبال آن، یک عامل و یا مجموعه‌ای از عوامل در برخورد با یک مشکل و یا موضوع مهم قرار دارد"، طبقه‌بندی می‌شوند؛ اما اندرسون سیاست‌گذاری عمومی به‌مثابه اقدامی قانونی از سوی دولت که پاسخی هست به نیازها و مشکلات موجود در دنیای واقعی، از سوی بازیگر یا بازیگرانی که تصمیم به اقدام یا پرهیز از انجام عملی دارند می‌داند (یانگ و کوئین، ۱۳۹۵، ۵).

چرخه سیاست‌گذاری

به لحاظ زمینه‌ها و اهداف، نگرش‌های متفاوتی در فرایند سیاست‌گذاری وجود دارد، مدل مکتوب و مشروح متداول آن در حوزه سیاست‌گذاری "چرخه سیاست‌گذاری" نام دارد (شکل ۱-۳).



(شکل ۱-۳ چرخه سیاست‌گذاری)

در نقطه شروع فرایند سیاست‌گذاری، مشکل یا معضلی وجود دارد که معمولاً در جامعه‌ای خاص، توسط گروهی از افراد، مشخص می‌شود. مطالبات جامعه نسبت به دولت بی‌شمار است اما عواملی چون رسانه‌ها، مراکز علمی و پژوهشی، انتخابات، اعتراضات مردمی یا جامعه مدنی، سازمان‌های بین‌المللی، افکار عمومی، اشخاص و ... می‌توانند آن دسته‌جاتی باشند که مسئله‌ای را در ورودی یک سیستم دولتی قرار

می‌دهند. گفته می‌شود هرچه سیستم‌ها دمکراتیک‌تر باشند. ورودی‌ها (مسئله‌ها) مشخص‌تر هستند. مسئله‌ها در چرخه سیستمی در مرحله اول در جهان بیرون شناور هستند به عبارتی در محیط وجود دارند. محیط: هر آنچه بر سیستم احاطه داشته باشد و خارج از آن قرار گرفته باشد. محیط سیستم گفته می‌شود. محیط بر اجزا سیستم تأثیر می‌گذارد این تأثیر در گام اول به‌صورت تعیین مسئله به‌عنوان ورودی در سیستم خود را نشان می‌دهد. در قسمت طراحی: نهادهای دولتی برای داشتن بیشترین اثربخشی در اجرای سیاست‌های خود و به‌منظور طراحی نقشه سیاست‌گذاری مؤثر و همراه با جزئیات از ابزارهای قانونی، سازمانی و... بهره می‌برند. برای مثال در قانون اساسی در باب مسئله مورد نظر دولت چه تدابیری اتخاذ شده یا در سندهای چشم‌انداز، برنامه‌های بودجه سالانه و... چه مجرای برای اجرا در نظر گرفته شده است. در مرحله اجرای سیاست و نظارت، مطابق با نقشه طراحی‌شده در سیاست‌گذاری اجرا می‌شود. توازن میان طراحی سیاست‌گذاری خوب و اجرای مؤثر آن، معمولاً منجر به اثربخش‌ترین خروجی‌ها می‌گردد. ارزیابی به‌عنوان مرحله پایانی در چرخه سیاست‌گذاری در واقع به‌عنوان مهمترین بخش مورد توجه قرار می‌گیرد. در چارچوب هر طراحی سیاستی خوب و برنامه اجرایی، یک‌رویه ارزیابی جامع در تعیین میزان کارایی سیاست اجرا شده و تهیه مبنایی برای تصمیم‌گیری آتی، ضروری است. در طراحی برنامه ارزیابی سیاست‌گذاری، نهادهای دولتی و سازمان‌های تابعه نیازمند بیان چگونگی سنجش دقیق و کارای اهداف سیاست‌گذاری و نیز نیازمند بیان چگونگی استفاده از ارزیابی داده‌های جمع‌آوری شده، به‌عنوان مبنای تصمیم‌گیری هستند. همان‌طور که از ماهیت مدور و تکرار شونده چرخه سیاست‌گذاری پیدا است. پس از مرحله ارزیابی هر سیاستی ممکن است مسئله بار دیگر برای ارزیابی مجدد وارد این چرخه شود (یانگ و کوئین، ۱۳۹۵، ۱۳ الی ۱۸).

۱- ورودی: زنان در آستانه تحول

۱-۱. جامعه جهانی

با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر سرنوشت افغانستان بیش از هر زمان دیگری با محیط بین‌الملل و کشورهای غربی گره خورد. با توجه به اینکه کشور افغانستان در شرایط فعلی یک کشور کاملاً وابسته است و بخش اعظم بودجه و هزینه‌های جاری آن از محل کمک‌های بین‌المللی تأمین می‌گردد. در سیاست‌گذاری‌های خود ناگزیر باید خواست مجامع بین‌المللی را در نظر داشته باشد؛ به عبارت دیگر این کشورهای غربی‌اند که در مقام عمل، سیاست‌گذاری‌ها را تعیین می‌کنند و از آنجایی که برابری جنسیتی از اصول اساسی توسعه است بر آن مجدانه تأکید دارند (محسنی، ۱۳۹۵، ۵۰۷). این تأکید به‌گونه‌ای است که کشورهای غربی با

استقرار دولت جدید به‌عنوان تمویل کننده و جهت دهنده سیاست‌های دولت نوپا در افغانستان توسعه و بهبود جندر را پیش شرط کمک‌های خود به افغانستان اعلام کردند (همان، ۱۳۹۵، ۴۹۵).

نمود این پیش‌شرط‌ها را می‌توان در کلیه تعهدات بین‌المللی افغانستان با جامعه جهانی مشاهده کرد که افغانستان در آن متعهد به رعایت حقوق زن شده است: به‌ویژه در "تعهد افغانستان" در کنفرانس لندن (۲۰۰۶) و استراتژی ملی توسعه ۲۰۰۸-۲۰۱۳.

حکومت افغانستان در سال ۲۰۰۷ استراتژی درازمدت در قالب "برنامه عمل برای زنان" ۲۰۰۷ - ۲۰۱۷ (ناپوا) را معرفی نمود که عملی شدن این برنامه از جمله پیش‌شرط‌های کنفرانس توکیو (۲۰۱۲) برای تداوم کمک‌های اقتصادی به افغانستان پس از دوره گذار نیز در نظر گرفته شده است که نشانه عزم جامعه جهانی به دفاع از حقوق زنان نیز می‌تواند تلقی شود (رسولی، ۱۳۹۵، ۳۴۳-۳۴۴).

۲-۱. کنفرانس بن^۱

در کنفرانس بن چند عامل مورد توجه قرار گرفت. حقوق بشر، آزادی بیان، مطبوعات آزاد و حقوق زنان که طرح نظام جدید در افغانستان بر همین اساس ریخته شد. از جمله ۲۴ نفر نمایندگان رسمی چهار جناح شرکت‌کننده در کنفرانس بن فقط دو نماینده از طبقه مؤنث بودند؛ یکی آمنه افضلی همسر یکی از مجاهدین مشهور هرات (شهید افضلی) که به‌عنوان نماینده زنان از طرف جناح جمعیت اسلامی در اغلب کنفرانس‌ها شرکت می‌نمود. خانم دوم سیما ولی یکی از فعالین حقوق زن افغان در آمریکا بود که با اغلب مؤسسات آمریکایی همکاری نزدیک داشت و به‌عنوان رئیس مؤسسه "زنان مهاجر در راه توسعه" در آمریکا کار می‌کرد. از میان ۳۷ نفر اعضای غیر رسمی کنفرانس، سه خانم در اجلاس شرکت داشتند. رنا یوسف منصوری (دختر محمد یوسف، صدر اعظم سابق افغانستان) جزء هیئت روم، فاطمه گیلانی احمدی (دختر سید احمد گیلانی) جزء "مجمع صلح" و صدیقه بلخی (دختر محمد اسماعیل بلخی) یکی از فعالین امور زنان مقیم مشهد که جزو گروه "قبرس" بود. به این ترتیب از میان ۶۱ نفر اعضای رسمی و غیر رسمی در اجلاس بن، جمعاً پنج زن شرکت داشتند. در موافقت‌نامه بن که سرآغاز تحولات جاری در افغانستان محسوب می‌شود راجع به نقش زنان در آینده کشور مواردی مطرح شده است: ۱- در بند هشتم مقدمه که حاوی اهداف موافقت‌نامه است آمده که "با درک و قبول اینکه این ترتیبات موقت به‌عنوان قدم اول به‌سوی تأسیس یک حکومت وسیع، مؤنث‌پذیری، کثیرالاقوامی و حکومت همه مردم در نظر گرفته شده و این ترتیبات و حکومت نباید بیشتر از مدت معین روی کار بماند. ۲- در ترکیب اداره موقت در ماده ۳ آن آمده

است که رئیس، معاونین رئیس و دیگر اعضای حکومت موقت توسط مشترکین مجلس مذاکرات ملل متحد در موضوع افغانستان گماشته شدند. انتخاب این اشخاص بر اساس لیاقت و شایستگی فردی آنان صورت گرفته است و البته ملاحظات قومی، منطقه‌ای و ترکیب مذهبی افغانستان و همچنین اهمیت سهم‌گیری طبقه مؤنث در حکومت در نظر گرفته شده است. بر این اساس دو زن شامل کابینه گردیدند. سیما ثمر به‌عنوان یکی از پنج معاون صدارت و وزیر یک وزارت خانه جدیدالتأسیس به نام "وزارت زنان" و سهیلا صدیق اولین زنی که به رتبه ژنرالی در زمان کمونیست‌ها نائل آمد به‌عنوان وزیر بهداشت عامه حکومت موقت تعیین شد ۳- در بخش چهارم مربوط به کمیسیون مستقل مخصوص تشکیل لویی‌جرگه اضطراری در ماده ۲ بند (ج) در رابطه با تعیین نمایندگان تأکید شده تا یک تعداد قابل ملاحظه زنان افغان در لویی‌جرگه اضطراری شرکت نمایند. در مواد نهایی نیز بار دیگر بر لزوم شرکت زنان در تشکیل لویی‌جرگه اضطراری تأکید شده است (مقصودی و غله‌دار، ۱۳۹۰، ۱۷۹-۲۱۰). به این ترتیب پیش از شکل‌گیری ساختار قدرت جدید در افغانستان مسئله زنان در نشست تعیین‌کننده بن مطرح شد و از اولویت‌ها قرار گرفت.

۱-۳. لویی‌جرگه اضطراری

لویی‌جرگه اضطراری که اولین اقدامات در جهت استقرار دولت جدید در افغانستان به شمار می‌رود نیز از بسترهای شکل‌دهنده به سیاست‌گذاری‌ها در حوزه زنان بوده است. برای مثال: در میان اعضای کمیسیون انتخاب‌کننده اعضای لویی‌جرگه‌ی اضطراری سه خانم حضور داشتند، محبوبه حقوقمل (استاد سابق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه کابل) به‌عنوان معاون کمیسیون، ثریا پرلیکا (رئیس سابق مؤسسه نسوان در زمان بیرک کارمل) و حمیرا نعمتی در اولین اقدام نمایندگان عضو جرگه را تعیین کردند که به ۱۵۰۱ نفر می‌رسید. از این میان تعداد ۱۶۰ نفر از نمایندگان را زنان تشکیل می‌داد؛ به این صورت که از میان اعضای حکومت و کمیسیون لویه جرگه (جمعاً ۵۳ نفر) ۵ زن، از میان شخصیت‌های علمی و مسلکی (۲۹ نفر) ۶ زن، مهاجرین ایران و پاکستان (۱۰۰ نفر) ۲۵ زن، بیجا شدگان (۶ نفر) ۲ زن و سهمیه خاص طبقه مؤنث ۱۰۰ زن. سرانجام انتخابات نمایندگان لویه جرگه انجام شد که دو معاون رئیس لویه جرگه نیز از میان زنان انتخاب شدند. سیما سمر معاون اول، اعظم دادفر معاون دوم. سرانجام قانون اساسی افغانستان در لویه جرگه‌ای که به تاریخ ۲۲ آذر آغاز و تا ۱۴ دی ۱۳۸۲ به طول انجامید با اتفاق آراء به تصویب رسید (مقصودی و غله‌دار، ۱۳۹۰، ۱۷۹-۲۱۰).

۲- طراحی: مشق دمکراسی برای زنان

در قسمت طراحی سیاست به اسناد تقنینی افغانستان که چشم‌انداز جایگاه و وضعیت زنان را در سال‌های پس از سقوط طالبان ترسیم می‌کنند پرداخته می‌شود.

۲-۱. قانون مدنی (۱۹۷۷)

قانون مدنی افغانستان در سال ۱۹۷۷ تأیید و تا به امروز قابل اجرا می‌باشد این قانون در چهار جلد تسجیل شده که هر یک از آن در رابطه با قضایای مشخص مدنی تمرکز دارد؛ که در مورد زنان نیز ماده‌های را طرح می‌کند از جمله: بر اساس ماده ۷۰ عمر حداقل ازدواج برای زنان ۱۶ سال و برای مردان ۱۸ سال می‌باشد. ماده ۷۱ برای دختران ۱۵ سال اجازه می‌دهد تا بر اساس رضایت والدین و یا محکمه ازدواج نمایند. دختران زیر ۱۵ سالگی بر اساس قوانین داخلی کشور نمی‌توانند ازدواج نمایند. بر اساس ماده ۱۱۵ قانون مدنی خانم‌ها حق دارند تا از شوهران خود برای زیستن خانه را طلب نماید. اگر شوهر نمی‌تواند این تقاضای همسر را برآورده بسازد خانم می‌تواند به خانه پدری خود رجوع کند ولیکن خانم نمی‌تواند از شوهر خود طالب طلاق گردد. بر اساس ماده ۲۳۶ و ۲۶۳ قانون مدنی که در آن مسائل حق طفل زیر بحث قرار گرفته است و بر اساس ماده ۲۳۷ مادر حق (سرپرستی) نگاه‌داشتن طفل در وقت ازدواج و طلاق را دارد. البته در صورت که مادر طفل قابلیت توان آن را داشته باشد. بر اساس ماده ۲۵۶ پدر طفل باید ضروریات طفل پسر را تا وقت کار کردن و طفل دختر را تا زمان ازدواج می‌نماید برآورده سازد.

<https://mfa.gov.af/fa>

۲-۲. قانون اساسی

در قانون اساسی جدید با رویکرد مثبت به حقوق زنان نگریسته شده است. برای مثال: ماده ۲۲ قانون اساسی " هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان را ممنوع می‌داند" و اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند (محسنی، ۱۳۹۵، ۵۰۱). ماده ۳۳ از قانون اساسی نوین افغانستان آمده است که تمامی اتباع افغانستان از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برخوردار می‌باشند (جریده رسمی، ۱۳۸۶، ۱۴).

یکی از دستاوردهای قابل توجه در قانون اساسی افغانستان گنج‌نابیدن سیستم کوتاه^۱ (تبعیض مثبت پذیرفته شده برای زنان) است. این سیستم برای زنانی که در طول چهار دهه جنگ تبعیض را به صورت

1- quota system

گسترده تجربه کرده‌اند در نظر گرفته شده اگرچه تبعیض به سرعت از بین برده نمی‌شود (رسولی، ۱۳۹۵، ص ۳۵۵) و نیازمند ایجاد ساختارهای بلندمدت و پیگیری آن از طریق دولت و سایر ارگان‌ها است. این حالت اختصاصی برای زنان (تبعیض مثبت) را در قانون انتخابات می‌توان شاهد بود که ساختار قانونی کرسی‌ها به‌طور متوسط حداقل دو زن از ولایت (۶۸ کرسی از ۲۵۰ کرسی ولسی جرگه) را برای آنان تضمین می‌کند. همچنین زنان باید حداقل ۱۶ درصد مشرانو جرگه را تشکیل بدهند. یک سوم اعضا آن توسط رئیس جمهور انتصاب می‌شوند. ۵۰ درصد آن باید از میان زنان انتصاب شوند (رسولی، ۱۳۹۵، ۳۵۶). در بحث مربوط به شرایط کاندیداتوری ریاست جمهوری به‌عنوان مقام عالی سیاسی در کشور نیز هیچ معنی برای کاندید شدن زنان برای این پست وجود ندارد (مقصودی و غله دار، ۱۳۹۰، ۱۷۹-۲۱۰). به این ترتیب با ملاحظه مواد قانون اساسی افغانستان می‌توان دریافت در این قانون زنان کاملاً به رسمیت شناخته شده‌اند.

۲-۱. قانون محو خشونت علیه زنان (۲۰۰۹)

گروه‌های جامعه مدنی و وزارت امور زنان افغانستان در همکاری مشترک طرح قانون محو خشونت علیه زنان را آماده کردند و دولت افغانستان تعهد قانونی خود را برای تضمین برابری جنسیتی از طریق تصویب قانون محو خشونت علیه زنان در سال ۲۰۰۹ اثر حقوقی بخشید. این قانون برای اولین بار توانست ۲۲ نوع خشونت و اعمال که باعث تکلیف جانب مقابل می‌شود را با استناد بر قانون منع خشونت علیه زنان از نگاه حقوقی ماهیت جرمی بیخشد که بر اساس ماده ۵ پنجم این قانون قرار ذیل‌اند:

تجاوز جنسی، مجبور نمودن به فحشاء، ثبت و افشای هویت متضرر و نشر آن به‌نحوی که به شخصیت وی صدمه برساند، آتش زدن یا استعمال مواد کیمیاوی، زهری و یا سایر مواد مضر، مجبور نمودن به خودسوزی یا خودکشی و یا استعمال مواد زهری یا سایر مواد کشنده، مجروح و معلول نمودن، لت و کوب، خرید و فروش به‌منظور یا بهانه ازدواج، بد دادن، نکاح اجباری، ممانعت از حق ازدواج یا حق انتخاب زوج، نکاح قبل از اكمال سن قانونی، دشنام، تحقیر، آزار و اذیت، انزوای اجباری، اجبار زن به اعتیاد به مواد مخدر، منع تصرف در ارث، منع تصرف اموال شخصی، ممانعت از حق تعلیم، تحصیل، کار و دسترسی به خدمات صحی، کار اجباری، ازدواج با بیش از یک زن بدون قانون مدنی، نفی قربانت. این قانون برای موارد جرمی بالا مجازات را مدنظر گرفته است و مواردی را به اجرائیات جزایی ارجاع می‌دهند.

قانون منع خشونت علیه زنان به حکومت این اجازه را می‌دهد تا برنامه‌های آگاهی‌دهی را در سراسر کشور درباره انواع خشونت و یا اعمال مضر علیه زنان را اجرا نماید. ادارات مربوطه عدلی و قضایی باید قضایای خشونت را در حل و فصل آن اولویت داده و در اسرع وقت آن را انجام دهد. این قانون برای هفت

اداره حکومتی وظایف مشخص را معین ساخته و زیر چتر این قانون کمیسیون عالی وجود دارد که برای منع خشونت علیه زنان پیش‌بینی گردیده است که در آن وزارت‌های مختلف شامل می‌باشند. بر اساس فیصله‌های همین کمیسیون، کمیسیون‌های ولایتی به‌منظور اجرای هرچه بهتر و کارآمدتر قانون ایجاد یا در حال ایجاد است (<https://www.aihrc.org.af/home/document>).

۵-۴. قوانین بین‌المللی

افغانستان تا به حال چهار معاهده حقوق بشر که در آن حقوق مساوی، تعصب علیه زنان و حقوق اطفال مطرح بوده پیوسته است. پیوستن به چنین کنوانسیون‌هایی افغانستان را متعهد می‌سازد تا قوانین خویش را با چنین معاهداتی مطابق سازد. در سال ۱۹۴۸ افغانستان به اعلامیه جهانی حقوق بشر رأی مثبت داد و در سال ۱۹۸۳ افغانستان به کنوانسیون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ملحق شد. بالاخره در سال ۱۹۹۴ به کنوانسیون حقوق طفل ملحق گردید. در سال ۲۰۰۳ افغانستان یگانه کشور مسلمان بوده است که به کنوانسیون محو خشونت علیه زنان ملحق گردید. ماده ۲ کنوانسیون محو خشونت علیه زنان دولت‌ها را متعهد می‌سازد تا قانون اساسی خود را طوری عبار نماید که در آن حقوق مساوی و عدم تبعیض ثبت شده باشد (<https://mfa.gov.af/fa>).

۳- اجرا: خیزش نهادهای دولتی

۳-۱. وزارت امور زنان

در پی توافق‌نامه تاریخی بن و ایجاد دولت موقت، ارگان جدیدی تحت نام وزارت امور زنان در ساختار حکومت به‌منظور ایجاد زمینه‌های کاری برای زنان و تطبیق تعهدات دولت در راستای بهبود وضعیت زنان در تمام ابعاد حیات اجتماعی تأسیس گردید. وزارت امور زنان با حمایت دولت برای تأمین حقوق بشری زنان، رسیدگی به نیازمندی‌های آنان و توانمندسازی زنان در تمام ابعاد زندگی متعهد است. وزارت امور زنان مأموریت خود را حصول اطمینان از ترویج، تطبیق و احترام به حقوق شرعی و قانونی زنان در عرصه‌های صحتی، تعلیمی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در مطابقت با تعهدات ملی و بین‌المللی می‌داند. این وزارت در راستای بهبود وضعیت زنان برنامه درازمدت و میان‌مدت استراتژیک پنج‌ساله‌ای را برای تطبیق و عملی سازی طرح به روی دست دارد که با همکاری ادارات دولتی و نهادهای بین‌المللی تطبیق خواهد شد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

- ۱- مرور قوانین، مقرره‌ها، پالیسی‌ها و برنامه‌های موجود ادارات دولتی و ارائه نظریات و پیشنهادهای اصلاحی در زمینه زنان،
- ۲- طرح قوانین، پالیسی و مقرره‌های جدید به نفع زنان،
- ۳- هماهنگی برای افزایش زنان در بخش‌های مختلف، هماهنگی با ادارات تطبیق‌کننده قانون منع خشونت علیه زنان، دادخواهی برای افزایش محاکم رسیدگی به قضایای خشونت علیه زنان و مراکز حمایتی دولتی برای زنان،
- ۵- راه‌اندازی کمپاین‌های تبلیغاتی، ورکشاپ‌ها، سمینارها، انجام مصاحبه‌ها و همایش‌های کوچک و بزرگ در مرکز و ولایات به هدف آگاهی عامه راجع به حقوق زنان در بخش‌های مختلف بخصوص کاهش خشونت علیه زنان (<https://mfa.gov.af/fa>).

۳-۲. پلان کاری ملی (ناپوا)

پلان کاری ملی برای زنان افغانستان (ناپوا)، مجموعه تعهدات استراتژیک دولت ج.ا.ا، در قبال تغییر و بهبود وضعیت زنان کشور می‌باشد. این برنامه ده‌ساله دولت ج.ا.ا که در اجلاس مورخ ۲۹ ثور ۱۳۸۷ خورشیدی شورای وزیران ج.ا.ا تصویب شد. در حقیقت نسخه انطباقی قوانین نافذه، پالیسی‌های ملی و پالیسی‌های بین‌المللی تساوی جنسیت اجتماعی در شرایط ویژه افغانستان نیز می‌باشد.

بخش‌های پلان کاری ملی عبارت‌اند از: ۱- امنیت ۲- حراست حقوق بشری زنان ۳- رهبری و مشارکت سیاسی زنان ۴- فقر، کار و اقتصاد زنان ۵- مسائل صحتی زنان ۶- تعلیم و تربیت زنان. سه هدف استراتژیک این پلان عبارت‌اند از: ۱- محو تبعیض علیه زنان ۲- انکشاف منابع بشری زن ۳- مشارکت زنان در رهبری و تصمیم‌گیری (<https://mfa.gov.af/fa>).

پلان کاری ملی برای زنان افغانستان یک وسیله تطبیقی تعهدات دولت ج.ا.ا در قبال زنان است که وزارت‌ها و ادارات مستقل مکلف به رعایت آن می‌باشند. ادارات دولتی برای حضور حداقل ۳۰ درصد زنان در مقامات انتخابی و انتصابی در تمام سطوح دولت تا سال ۹۷ خورشیدی با جدیت کار می‌نماید که در توافقات شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد چنین تعیین شده است. دولت در راستای اجرای این پلان تمام ادارات را هدایت نموده به تطبیق برنامه‌های خود بر اساس این پلان و از آنان خواستار ارائه گزارش شش‌ماهه که از طریق وزارت امور زنان به دولت ارائه می‌گردد نیز بوده است (<https://mfa.gov.af/fa>).

۳-۳. نهادها

مطابق با قانون اساسی مجموعه نهادهای دولتی باید در جهت بهبود وضعیت زنان بکوشند تا بتوانند به اهداف مندرج در قانون که همانا رسیدن به جامعه‌ای برابر و عاری از هرگونه ظلم و ستم هست دست یابند. این نهادهای دولتی عبارت‌اند از: وزارت امور زنان، وزارت ارشاد، حج و اوقاف، وزارت معارف و تحصیلات عالی، وزارت اطلاعات و فرهنگ، وزارت‌های عدلیه، داخله و صحت عامه. در همین راستا وزارت امور زنان مکلف است به‌منظور جلوگیری از خشونت علیه زنان به همکاری سایر وزارت‌ها و ادارات دولتی و غیردولتی و مؤسسات ذیربط تدابیر وقایوی و حمایتی ذیل را اتخاذ نماید: از جمله:

- انسجام فعالیت‌های ادارات دولتی و غیردولتی و مؤسسات عرضه‌کننده خدمات در عرصه جلوگیری از خشونت و تأمین هماهنگی میان آن‌ها.

- بالا بردن سطح آگاهی مرد و زن از حقوق و وجایب شرعی و قانونی آن‌ها

- تدویر سمینارها، ورکشاپ‌ها، کنفرانس‌ها و سایر برنامه‌های آموزشی جهت بالا بردن سطح آگاهی عامه.
- حصول اطمینان از تطبیق برنامه‌های آموزشی و ظرفیت کاری ادارات غیردولتی و مؤسسات ذیربط (جریده رسمی: قانون اساسی، ۱۳۸۶)

وزارت‌های نام برده دیگر نیز مکلف است به‌منظور جلوگیری از خشونت، تدابیر حمایتی و وقایوی لازم را اتخاذ نمایند. برای مثال: در وزارت حج و اوقات ترتیب برنامه‌های منظم جهت ایراد موعظه‌ها و خطابه‌ها در رابطه با حقوق و وجایب شرعی مردان و زنان و اجرای آن توسط ملا امامان، خطباء و واعظان مساجد و تکایا (حسینیه‌ها) و حصول اطمینان از تطبیق آن. تدویر سمینارها، ورکشاپ‌ها و کنفرانس‌ها برای ملا امامان، خطباء و واعظان، توضیح و تشریح عوامل خشونت و عواقب ناشی از آن مستند به احکام شرع و قانون از طریق نشرات مربوط می‌بایست تدابیر لازم منظور گردد. در وزارت معارف و تحصیلات عالی مواردی همچون: گنج‌نیدن موضوعات مربوط به خشونت و عواقب ناشی از آن، چگونگی جلوگیری از خشونت در نصاب درسی و تحصیلی مربوط، برگزاری کنفرانس‌ها، همایش‌ها برای کارکنان، متعلمین و اعضای مربوطه، در وزارت اطلاعات و فرهنگ نیز تنظیم و نشر برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی در مورد عوامل خشونت و عواقب ناشی از آن و نشر مطالب مربوط در روزنامه‌ها، در وزارت‌های عدلیه، داخله و صحت عامه نیز در حوزه فعالیت خویش ملکند که تدابیر وقایوی و حمایتی لازم را اتخاذ نمایند (سایت وزارت امورزنان).

۳-۱، کمیسیون عالی منع خشونت: به‌منظور مبارزه مؤثر علیه جرائم خشونت و تأمین هماهنگی میان ادارات دولتی و غیردولتی و مؤسسات ذریبط در زمینه زنان، کمیسیون عالی منع خشونت علیه زن تحت ریاست وزیر امور زنان ایجاد گردیده است.

از جمله وظایف و صلاحیت‌های این کمیسیون مطالعه و ارزیابی عوامل ارتکاب خشونت در کشور و اتخاذ تدابیر وقایوی جهت رفع آن، طرح پروگرام‌های تبلیغاتی و آگاهی عامه به‌منظور جلوگیری از ارتکاب خشونت، تأمین هماهنگی فعالیت‌های ادارات دولتی و غیر دولتی ذریبط در امر مبارزه علیه خشونت، ترتیب گزارش سالانه اجراءات در مورد خشونت و ارائه آن به شورای وزیران و... می‌باشد (سایت وزارت امور زنان).

۳-۲. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان یک نهاد ملی است که بر اساس حکم ماده ۵۸ قانون اساسی و بر اساس موافقت‌نامه بن ۲ در تاریخ ۱۳۸۱/۳/۱۶ مطابق با ۶ جون ۲۰۰۲ میلادی با هدف ارتقای حقوق بشر، حمایت و نظارت بر آن به ریاست یکی از فعالان حقوق بشر، خانم سیما سمر در افغانستان ایجاد گردیده است و مطابق با قانون تشکیلات و صلاحیت‌های خود، فعالیت می‌نماید. این کمیسیون تاکنون اقدامات بسیاری را در جهت رفع تبعیض و احقاق حقوق زنان در افغانستان انجام داده است (<https://www.aihrc.org.af/home/introduction>).

۳-۴. گزارش‌های دولت از عملکرد نهادها

وزارت امور زنان گزارش‌های را از نتایج عملکرد در خصوص تطبیق پلان کاری ملی (ناپوا) در شش بخش دولتی امنیت، حراست حقوقی و حقوق بشر، رهبری و مشارکت سیاسی زنان، اقتصاد، کار و فقرزدایی، صحت و تعلیم صورت داده است. گزارش‌های وزارت امور زنان بیانگر دستاورد در برخی بخش‌ها و تلاش مضاعف در بعضی دیگر از بخش‌ها می‌باشد که نتایج لازمه در آن کسب نشده است برای مثال به چند گزارش در این قسمت اشاره می‌شود:

در بخش حراست حقوقی و حقوق بشر، وزارت‌های عدلیه و امور زنان فعالیت‌های مثمر ثمری را در زمینه‌های حقوقی و آگاهی عامه انجام داده‌اند که از جمله راه‌اندازی کمپاین‌ها با نشر اسپات‌های تلویزیونی، پیام‌های رادیویی، مصاحبه‌ها، کنفرانس‌ها، سیمینارها، ورکشاپ‌ها، ثبت و رسیدگی به قضایای خشونت علیه زنان، استخدام وکلای مدافع برای زنان متضرر خشونت بوده است.

اما در بخش امنیت بنا به شرایط امنیتی و حاکمیت آداب و رسوم ناپسند تعداد زنان در صفوف اردوی ملی در برخی سال‌ها کاهش یافته و حتی بسیاری از آنان ترک وظیفه کرده‌اند (کاهش حضور ۱۸۰۰ نفری زنان در سال ۱۳۹۲ در صفوف اردوی ملی به ۱۰۶۹ در سال ۱۳۹۳). در بخش صحت فعالیت‌هایی در جهت بهبود وضعیت صحتی زنان، کاهش مرگ و میر مادران، تداوی معتادین مواد مخدر و... صورت گرفته که مثبت ارزیابی شده است مثال: در سال ۲۰۱۵ در عرصه مرگ و میر مادران (۱۶۰۰) در هر صد هزار ولادت به (۴۰۰) تن رسید و در طی سال جاری این رقم از (۴۰۰) به (۳۲۰) تن کاهش یافته است.

دستاوردها در بخش تعلیم و تربیت علی‌رغم حضور قابل توجه دختران در مکاتب و پوهنتون‌ها در طی این سال‌ها همراه هست با حضور ۲ درصدی زنان در سطح رهبری وزارت تحصیلات عالی که خود نمایانگر ضعف تعهد وزارت به برنامه تطبیق پلان کاری ملی در سطح رهبری تعلیم و تربیت می‌باشد.

نتیجه‌گیری

زنان در افغانستان بدون تردید رنج‌های زیادی را در طول دوران طالبان متحمل شده‌اند. تحولات ۱۱ سپتامبر زمینه ورود جدی مسئله زنان را در سیاست‌گذاری دولت فراهم نمود. جامعه جهانی و دول غربی به‌عنوان تمویل‌کنندگان و جهت‌دهندگان به سیاست‌های دولت دمکراتیک جدید در افغانستان با تأکید بر مسئله زنان تلاش نمودند تا زمینه بهبود را با هدایت قانون اساسی به سمت مؤنث‌پذیری، حقوق زنان و برابری جنسیتی فراهم نمایند. همچنین تدوین قوانین ویژه (قانون محو خشونت علیه زنان) جهت جلوگیری از استمرار و گسترش خشونت علیه زنان، اصلاح قانون اساسی و تعبیه سیستم کوتاه (تبعیض مثبت) برای زنان در قانون اساسی، ایجاد مراکز ارجاع زنان برای دادخواهی و مجازات عاملان خشونت در همین راستا صورت گرفته است. میراث رنجور وضعیت زنان به‌عنوان قربانیان خاموش دوران جنگ‌های داخلی و دوران طالبان زمینه شکل‌گیری یک وزارت با نام وزارت امور زنان را در کنفرانس بن که اجلاس تعیین تکلیف وضعیت آینده افغانستان بود فراهم نمود. وزارت امور زنان برنامه عملی ملی (ناپوا) که تعهدات دولت در قبال بهبود وضعیت زنان را به‌عنوان اراده ملی دولت جدید نشان می‌داد در دستور کار قرارداد. اقدامات صورت گرفته در امور زنان در طی سال‌های ۲۰۰۱ تاکنون توانسته است دستاوردهایی را برای زنان به همراه داشته باشد. حضور زنان در حکومت، حضور دختران در مکاتب، تشویق زنان به مراجع عدلی و قضایی جهت رسیدگی به خشونت، ایجاد زمینه اشتغال و خصوصاً نظارت و تلاش جهت تطبیق برنامه‌های جندر با برنامه‌های دولتی از دستاوردهای سیاست‌گذاری‌های دولتی در این سال‌ها بوده است. این در حالی است که تحقیقات واحدهای ارزیابی مستقل در کابل بیانگر آن می‌باشد که علی‌رغم تلاش‌های دولت و بهبود

در برخی بخش‌ها باز هم وضعیت زنان به دلایل مختلف چون ساختارهای قبیله‌ای و سنتی افغانستان که ریشه‌های خشونت و زن‌ستیزی در فرهنگ مردم افغانستان را ریشه‌دار و نهادینه ساخته است بگرنج نگه داشته است، عدم نظارت دولت بر کار ارگان‌های قضایی و عدم حاکمیت قانون، نفوذ قدرتمندان محلی و زورگویان محلی در دستگاه قضایی، وجود فرهنگ معافیت و گریز از پیگرد و کیفر در کنار باورهای زن‌ستیزانه جامعه سنتی افغانستان منجر به عدم موفقیت لازم در حمایت از بهبود وضعیت زنان شده است.

ارزیابی

در این قسمت به ارزیابی وضعیت زنان که توسط ارزیابی‌کنندگان غیردولتی ارائه شده در بخش‌های مشارکت سیاسی، وضعیت اجتماعی و حقوقی پرداخته می‌شود.

مطالعات جامع واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان نشان می‌دهد که در بحث مشارکت زنان در انتخابات پارلمانی و شوراهای ولایتی افغانستان اکثر کرسی‌های اختصاص یافته خصوصاً در سال ۲۰۰۹ به دست زنانی افتاده است که یا از حمایت رسمی برخوردار بوده‌اند و یا از مجاری غیر رسمی از سوی دلالان قدرت، جنگ‌سالاران و آنانی حمایت شده‌اند که خود قادر نبوده‌اند با رقبایشان در کارزار انتخاباتی رقابت کنند. گفته می‌شود معرفی مفاهیم مدرن و ایجاد پیش‌شرط‌هایی تضمین شمول زنان در ساختارهای سیاسی، از یک سو ما را شاهد شکل متفاوتی از کاربرد سمبلیک زنان برای تأمین حضورشان در عرصه سیاسی کرده است و از سوی دیگر متوجه می‌شویم که زنان کاملاً به حامیانی وابسته‌اند که از آن‌ها به لحاظ سیاسی و اقتصادی حمایت می‌کنند. عمدتاً زنان کاندید مستقل و یا فاقد شبکه حمایتی به زنان برخوردار از حمایت باخته‌اند. اگرچه روند تصمیم‌گیری کاندیدهای مستقل با آزادی عمل بیشتری در نحوه پیشبرد کارزار و ائتلاف با سایرین بوده است. زنان وابسته به زورمندان حتی در جریان ملاقات با نهادها و مردم نیز با هماهنگی حامیان‌شان می‌بایست صورت بگیرد. زنان منحیث رأی‌دهنده نیز در مواردی که تشویق به مشارکت در رأی‌دهی می‌شوند در اغلب اوقات از خانواده و بستگان خود در رأی‌دهی دنباله‌روی می‌کنند؛ اما به صورت کلی تعهد دولت در قبال مشارکت سیاسی زنان از طریق تحکیم نقش‌های مؤثر آنان در سیاست و تضمین حقوق انتخاباتی‌شان اطمینان‌بخش است (اشرف نعمت، ۱۳۹۴، ۱).

در حوزه مسائل حقوقی بر اساس ارزیابی‌هایی که در سال ۲۰۱۱ در افغانستان صورت گرفته است نزدیک به ۶۰٪ ازدواج‌ها در افغانستان هنوز زیر سن قانونی صورت می‌گیرد به گونه‌ای که بیش از ۱۵٪ ازدواج‌ها زیر ۱۵ سال و ۴۶٪ زیر ۱۸ سال صورت گرفته است. بر اساس گزارش یونیفم و کمیسیون مستقل

حقوق بشر افغانستان ۵۷٪ ازدواج‌های زود هنگام تشکیل می‌دهد که حداقل یکی از زوجین زیر ۱۶ سال هستند (الیاسی ترگانی، ۱۳۹۵، ۲۵۸).

همچنین بر اساس گزارش‌های کمیسیون حقوق بشر افغانستان، آمار خشونت فیزیکی در سال ۱۳۹۰، به ۱۰۷۵ مورد یعنی حدود ۲٪۳۴ درصد از کل موارد خشونت گزارش شده در این سال رسیده است که نسبت به سال‌های قبل چند برابر افزایش یافته است. همچنین بر اساس ارقام ثبت شده در کمیسیون مستقل حقوق بشر در طی سال‌های ۱۳۹۰، ۲۶۷ مورد خشونت جنسی و در سال ۱۳۸۷، تعداد ۷۸ مورد تجاوز جنسی بر زنان صورت گرفته است. این ارقام و تحقیقات کمیسیون در رابطه با هریک از این موارد نشان می‌دهد که ضعف در پیگیری قضایا به وسیله مجریان قانون، باعث وسعت دایره تجاوز جنسی گردیده و تعداد بیشتری از زنان در خطر تجاوز قرار می‌گیرند. نگرانی عمده که در مورد این قضایا وجود دارد معافیت مجرمان از مجازات به دلیل فساد در نهادهای مجری قانون می‌باشد که به گسترش چنین جرم‌هایی کمک می‌نماید. علاوه بر آن ارائه خدمات برای باز توانی قربانیان تجاوز جنسی بسیار محدود بوده و در بسیاری موارد وجود ندارد (رضایی، ۱۳۹۵، ۳۱۱ الی ۳۱۳).

همچنین در بخشی از گزارش سالانه کمیسیون عالی حقوق بشر ملل متحد در فوریه ۲۰۰۸، تحت عنوان "خشونت علیه زنان و دختران و تبعیض در سیستم قضایی کیفری" آمده است، سطح بالای خشونت علیه زنان و دختران در افغانستان به صورت یک نگرانی بزرگ باقی مانده است: به طوری که یوناما (کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان) و کارمندان وزارت امور زنان بیش تر از ۲۰۰۰ کیس در سال ۲۰۰۷ دریافت کردند که این رقم شاید بخشی از کیسه‌ای که در دسترس و اطلاع است باشد. در ادامه باید عنوان کرد که در طی تحقیقی که از سوی بخش حقوق بشر یوناما در جولای ۲۰۰۹ در مورد خشونت علیه زنان صورت گرفته است نشان می‌دهد که زنان به طور فزاینده در معرض محیط ناامن قرار دارند. خصوصاً زنانی که در عرصه‌های اجتماعی فعالیت می‌کنند. نمایندگان زن در پارلمان، اعضای شوراهای ولایتی، مأمورین جامعه مدنی، روزنامه‌نگاران و مرتکبین این تهدیدات عبارت‌اند از: عاملین ضد دولتی، قدرتمندان مذهبی، محلی و سنتی، خانواده‌های خود زنان و در برخی موارد مقامات دولتی (رضایی، ۱۳۹۵، ۳۱۱ الی ۳۱۳).

بر اساس گزارش دیده‌بان حقوق بشر در مورد وضعیت زنان افغانستان در اکثر قضایا زنان به خاطر ترس از بدرفتاری پلیس یا فساد و یا ترس انتقام‌گیری عاملان خشونت خواستار کمک نمی‌شوند. در تحقیقی که از سوی بنیاد تحقیقات حقوقی زنان و اطفال در ۲۰۰۸ انجام یافت. تنها ۱۵٪ فکر می‌کردند که زنی که به خاطر خشونت معلول شده باید از پلیس کمک بخواهد. کسانی که خواستار کمک می‌شوند اگر با خصومت یا بدرفتاری آشکار مواجه نشوند با بی‌توجهی پلیس روبه‌رو می‌گردند. به طوری که در گزارش گزارشگر ویژه

سازمان ملل در خصوص حقوق بشر در سال ۲۰۰۸ آمده، " مشکلات سیستم قضایی افغانستان برای زنان به‌طور معناداری افزایش یافته است. بسیاری از زنان به‌راحتی در خطر کشته شدن قرار دارند و هیچ راهی برای تغییر وضعیت خود ندارند. چون بسیاری از آن‌ها حتی حق ترک خانه را نیز ندارند. در دادگاه‌ها با پرونده خشونت علیه زنان به شکل درست و قاطع برخورد نمی‌شود. بر اساس بررسی نهاد تحقیقاتی حقوق زنان و اطفال ۴۶٪ زنان از ترس مردان و خانواده‌هایشان به دادگاه مراجعه نمی‌نمایند و ۴۲٪ به دلیل کندی کار در دادگاه‌ها بیش از شش ماه منتظر صدور حکم دادگاه می‌مانند. تحقیق‌کنندگان در این نهاد می‌گویند در حال حاضر بیشتر زنان عارض و متهم در افغانستان دسترسی به وکیل مدافع ندارند (همان، ۱۳۹۵، ۳۲۲ الی ۳۲۳).

گزارش‌های واحدهای ارزیابی در بخش‌های مختلف بیانگر آن است که با وجود سیاست‌گذاری‌های نسبتاً منسجم دولت جمهوری اسلامی افغانستان که با همکاری جامعه جهانی برای زنان صورت گرفته است. به دلیل ساختار سنتی و قبیله‌ای که حاکمیت ارزش‌ها و باورهای زن‌ستیزانه را در پی دارد. نتوانسته اثرگذاری لازم را داشته باشد. به عبارتی عدم باور زنان در عرصه سیاسی به‌عنوان یک موجودیت مستقل و استفاده سمبلیک آنان، ناکارآمدی بخش‌های مختلف چون بی‌توجهی پلیس به شکایات زنان در باب خشونت، تهدید زنان فعال در اجتماع، تداوم آمار بالای ازدواج‌های زود هنگام و اجباری و مواردی از این دست نشان می‌دهد که همچنان آداب و رسومات مردسالارانه و سنتی تعیین‌کننده وضعیت زنان در افغانستان بوده است.

راهکارها

- ۱- اصلاح اندیشه‌های ناپسند زن‌ستیزانه در فرهنگ اجتماعی افغانستان.
- ۲- ایجاد نهادها و مکانیزیم‌های حمایتی برای ضمانت اجرای قوانین مصوب در باب زنان.
- ۳- ایجاد، اصلاح، ارتقاء نهادهای رسیدگی‌کننده به مسائل زنان من جمله خشونت علیه زنان.
- ۴- نظارت مستمر و مدام بر عملکرد نهادهای دولتی فعال در عرصه زنان.
- ۵- گسترش ایجاد فضای مشروع برای حضور زنان (توجه شایسته به نقش زنان در خانه و اجتماع).
- ۶- تقویت، بارورسازی و آگاهی بخشی به زنان در جهت تأمین نیازهای اساسی آنان همچون: آموزش رایگان در مقاطع ابتدایی، تحصیلات دانشگاهی، مهارت‌مندی، اشتغال‌زایی.

ورودی سیستم	مطالبه جامعه جهانی، وابستگی افغانستان پسا طالبانی به غرب- اصول توسعه: بهبود "جنדר"، کنفرانس بن: مؤنث‌پذیری در جامعه جدید افغانستان، حضور زنان در لویی جرگه اضطراری
طراحی سیاست	قانون مدنی ۱۹۷۷، قانون اساسی جدید- سیستم کوتاه: تبعیض مثبت برای زنان، قانون محو خشونت علیه زنان- پایبندی به کنوانسیون‌ها و قوانین بین‌المللی
اجرای سیاست	وزارت امور زنان، تطبیق پلان کاری ملی (ناپوا): برنامه تعهدات استراتژیک دولت در بهبود زنان، وزارت‌های دولتی فعال در حوزه زنان، کمیسیون منع خشونت علیه زنان، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان
نتیجه سیاست	ارتقاء جایگاه زنان در اسناد تقنینی- تطبیق برنامه‌های جندر با فعالیت دولت در بخش‌های مختلف. گزارش‌های دولت: بهبود در برخی بخش‌ها، تداوم وضعیت نامطلوب زنان: ساختارهای سنتی و قبیله‌ای، عدم نظارت دولت بر کار ارگان‌های قضایی، فرهنگ معافیت و گریز از پیگرد و...
ارزیابی سیاست	ارزیابی واحدهای مستقل کابل در مورد زنان: مشارکت سیاسی: استفاده سمبلیک زنان، ارزیابی حقوقی: آمار بالا ازدواج‌های زود هنگام و اجباری- عدم کاهش خشونت علیه زنان، ناکارآمدی سیستم قضایی
راهکار سیاستی	اصلاح اندیشه‌های ناپسند زن ستیزانه، ایجاد مکانیزیم‌های حمایتی برای ضمانت اجرای قانون در باب زنان، ارتقاء نهادهای رسیدگی کننده، نظارت مستمر بر عملکرد نهاد دولتی فعال در حوزه زنان، گسترش فضای مشروع برای زنان،

منابع

- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۸). *سیاست‌های مقایسه‌ای*. تهران: انتشارات سمت
- یانگ، ایوان و کوئین، لیزا (۱۳۹۵). *راهنمای نگارش گزارش‌های راهبردی در حوزه سیاست‌گذاری عمومی*
مترجم: ساعتچی، سید مهدی و صالحی، امید، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری
- ابراهیم‌زاده، اسماعیل (۱۳۸۹). نظریه سیستم‌ها: چهارچوبی برای تحلیل. *فصلنامه سیاست خارجی*، سال
بیست و چهارم، شماره ۴
- اخلاقی، غلام سرور (۱۳۹۵). بررسی کرامت زن در افغانستان. *فصلنامه اندیشه معاصر*، سال دوم، شماره
پنجم
- الیاسی ترگانی، محمد قاسم (۱۳۹۵). نقش سنن و رسوم اجتماعی در ایجاد خشونت خانگی علیه زنان در
افغانستان. *فصلنامه اندیشه معاصر*، سال دوم، شماره پنجم
- اشرف نعمت، اورخلا (۱۳۹۴). *زنان و انتخابات: عوامل تسهیل‌کننده و بازدارنده*. واحد تحقیق و ارزیابی
کابل، ص ۴
- بروشکی، محمد مهدی (۱۳۸۴). کاربرد نظریه‌های سیستمی در تحلیل علل صعود و سقوط تمدن‌ها در
تاریخ. *پژوهش‌های تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد*، شماره سوم
- پیام، علی (۱۳۹۵). اسناد بین‌المللی حاکم بر منع خشونت علیه زن. *فصلنامه اندیشه معاصر*، سال دوم،
شماره پنجم
- رسولی، یاسین. خزان (۱۳۹۵). دستاوردهای برگشت‌پذیر زنان افغانستان. *فصلنامه اندیشه معاصر*، سال
دوم، شماره پنجم
- رضایی، مهری (۱۳۹۵). بررسی وضعیت خشونت علیه زنان در افغانستان. *فصلنامه اندیشه معاصر*، سال
دوم، شماره پنجم
- محسنی، محمد عاصف (۱۳۹۵). اشتغال زنان در افغانستان، ضرورت‌ها، آسیب‌ها، شرایط و راه‌کارها.
فصلنامه اندیشه معاصر، سال دوم، شماره پنجم
- مقصودی، مجتبی و غله دار، ساحره (۱۳۹۰). *مشارکت سیاسی زنان افغانستان در ساختار جدید قدرت*
پس از حادثه ۱۱ سپتامبر

<https://mfa.gov.af/fa>: سایت وزارت امور زنان

<https://www.aihrc.org.af/home/introduction> سایت کمیسیون مستقل حقوق بشر

چریده رسمی: جدی ۱۳۸۶